هو العلیم

سلوک بانوان و تفاوت آن با سلوک مردان

سلوک خانواده ـ قم ـ جلسه ۱۲

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

وصلَّى اللَه علىَ سيدنا و نبينا أبىالقاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

راجع به مطالبی که در جلسات گذشته اگر مخدرات سوالی دارند بکنند تا این که ما سر موضوع جدید برویم اگر سوالی نیست.

راجع به احکام فطری و سلوک فطری خانم‌ها بود و وظایفی که خدای متعال جهت ترقی و تکامل و به فعلیت درآوردن استعدادهایی است که در زن وجود دارد و نحوه تفاوت این احکام با احکامی که مربوط به راه و سلوک مرد است، عرض شد فطرت عبارت است از مجموعه قوانینی که یا به تعبیر دقیق‌تر نحوه و کیفیت ساختاری نفس انسان برای رسیدن به کمال و به فعلیت این ساختار و این خلقت مخصوص و احکامی که برای به فعلیت درآوردن و

رشد دادن و ترقی دادن این ساختار تدوین می‌شود به او شرع گفته می‌شود.

پس شرع یعنی مجموعه قوانینی که این قوانین باید فطرت را به سمت کمال حرکت بدهد، اگر در جایی در شرع دیدیم قانونی بود و یا این که انسان احساس کرد این حکم موجب تنزل او خواهد شد و موجب رکود و توقف او خواهد شد و موجب کدورت او خواهد شد بدون مراجعه به هیچ مرجعی و بدون مراجعه به هیچ مدرکی انسان می‌تواند دریابد که این موضوع و این حکم و قانون برخلاف فطرت است، بعضی‌ها فطرت را به معنای توافق ضمیر و تلایم ضمیر با یک موضوعی دانستند، گفتند هر چیزی که ضمیر انسان همراهی کند با او، به عبارت عامیانه مورد پسند او واقع بشود آن حکم عبارت است از حکم فطری.

اتفاقا این قضیه الان به یادم آمد مرحوم آقا نقل می‌کردند، گفتند من طفل بودم با مرحوم پدرمان می‌رفتم در مسجد لاله زار در آنجا ایشان نماز می‌خواندند، نماز جماعت می‌خواندند و در

مناسباتی خطیب صحبت می‌کرد یک شب خطیب مسجد همین مرحوم آقای فلسفی بود که درگذشت .. ایشان در آن شب راجع به فطرت و احکام فطری صحبت می‌کردند، رسیدند به اینجا که بعضی از قوانین گرچه اسلام حکم به حرمت او کرده و حکم به نهی از او کرده ولی این قانون خلاف فطری است فرض کنید که مثال می‌زدند، ایشان می‌گفتند که موسیقی و شنیدن موسیقی یکی از احکام فطری است یعنی فطرت انسان با شنیدن موسیقی ملایمت دارد وفق می‌دهد، از او خوشش می‌آید مورد پسند و خواست و طلب نفس است گرچه در شرع و در اسلام راجع به حرمت موسیقی نهی شده است و همین‌طور بسیاری از احکام دیگر انسان احساس می‌کند که این حکم موافق با فطرت است اما شرع به ملاحظات مصالحی این حکم را قدغن کرده و ممنوع کرده است، بعد ایشان می‌گفتند که پدر ما همان جا از پایین منبر ایشان گفتند نخیر این‌جور نیست، شرع عبارت است از مجموعه قوانینی که موافق با فطرت است و این آیه را هم خواندند فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ الروم، ۳۰

این عبارت است از تصحیح به دین که همان دین حنیف ابراهیم است، عبارت است از تأثیر قوانینی که آن قوانین قوانین فطری است، پس دین نمی‌تواند موافق با فطرت باشد آنچه که موجب خواست و التذاذ نفس است مطلب دیگری است و آنچه که مربوط به فطرت و قوانین فطرت است مطلب دیگری است و مطلب هم همین‌طور است، زیرا مسئله فطرت عبارت است از خوش آمدن یا بد آمدن نفس نیست، انسان در خیلی از موارد احساس می‌کند از یک مسئله خوشش می‌آید اما آیا این خوش آمدن او را به کمال می‌رساند یا موجب پس رفتن و عقب افتادن او خواهد شد، نسبت به هر عمل گناهی انسان احساس می‌کند از او خوشش می‌آید، اگر خوش نیامد که کسی گناه نمی‌کند آیا شده کسی گناه کند و از آن عمل بدش بیاید و ناراحت باشد، اگر ناراحت باشد انسان به آن عمل اقدام نمی‌کند، کسی که زنا می‌کند زنا مورد پسند او است، کسی که سرقت می‌کند این سرقت مورد پسند او است و خواست او است، کسی که سر مردم کلاه می‌گذارد

و غش در معامله می‌کند و به این وسیله مال بیشتری را به صندوق خود وارد می‌کند این مورد پسند و خواست او است خیلی هم لذت می‌برد، کسی که دروغ می‌گوید و به یک منفعت ظاهری می‌رسد این قطعا مورد پسند و خواست او است، معلوم نیست آنچه که مورد پسند انسان و خواست انسان است او موافق با فطرت هم خواهد بود، موسیقی هم همین‌طور، انسان از موسیقی خوشش می‌آید به واسطه ترکیب و موزونی که در الهان و نت‌هایی موسیقی هست نفس نسبت به موسیقی اظهار تمایل می‌کند، اما این که آیا این نفس او را به سمت کمال حرکت می‌دهد یا متوقف می‌کند این یک مطلب دیگری است که خود انسان نمی‌تواند متکفل و ... این امر باشد البته ما نمی‌توانیم انکار کنیم که در بعضی از موارد با یک کیفیت خاص این آیا موجب کمال خواهد شد یا در همان مرتبه نفس و در مرتبه حرمت باقی می‌ماند و از آنجا که این مسئله مسئله مشکلی هست شارع به طور عموم ... به حرمت کرده تا این که انسان به واسطه حتی بعضی از کیفیت‌های ناظر به این که ممکن است موجب تجرد

نفس و تلطیف نفس بشود به واسطه ... در راههای انحراف و در راه خلاف واقع نشود این مسئله مسئله فطری است، بنابراین ما چاره‌ای نداریم از این که اعمال خود را بر اساس خواست و بر اساس میل با آن ... خارجی مقایسه نکنیم، بلکه بر اساس حکم شرع و حکم و دستور اولیاء دین نسبت به آن مورد ما احکام را بسنجیم، چرا؟ زیرا رسیدن به همه زوایا و خطورات و موارد لامسه نفس از حیطه استعداد و قدرت ما خارج است، اگر برای ما همه زوایای نفس روشن بود دیگر نیاز به راهنما نبود نیاز به استاد نبود چون مسئله مسئله روشن است، کسانی که مدعی بی‌نیازی از استاد هستند اینها به لسان حال معترف و معلن به قصور در همه موارد لامسه و خلل وجودی نفس خودشان هستند، یعنی می‌گویند ما با تمام خصوصیات نفس آشنایی داریم با تمام موانع آشنایی داریم به تمام خطرها اطلاع داریم به تمام مصالح احاطه داریم این معنای بی نیازی از استاد است، در حالی که این جهالت محض است کجا انسان می‌تواند به آن موارد ناقصه و آن موارد خلل وجودی

خود پی ببرد، روی این جهت برای این مسئله و تحقق این مسئله قوانینی جعل شده، احکامی‌وضع شده این احکام بعضی‌ها از آن ملزم است و بعضی‌ها این احکام ملزم نیست.

مقصود از ملزم به مرحله حرمت است غیر ملزم به مرحله کراهت است، احکامی‌است که آن احکام را اگر در محیط خانوادگی و محیط اجتماعی آن احکام را رعایت نکنند موجب فساد جامعه و از بین رفتن کانون خانواده و بروز هرج و مرج در روابط عادی و روابط خانوادگی است، این احکام می‌گویند احکام ملزمه، این احکام می‌شود احکامی‌که واجب است محیط خانواده نسبت به این احکام ملتزم باشند و انجام بدهند و یا حرام است این که اینها را انجام بدهند اینها احکام الزامی‌است، مانند این که فرض کنید که حرمت تعدی به ناموس غیر این حکم حکم الزامی‌است، حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر این حکم حکم الزامی است، حرمت دعوت غیر به منزل بدون اجازه شوهر این حکم حکم الزامی‌است، لزوم نفقه مرد بر زن این حکم حکم الزامی‌است، خب احکام الزامی‌خیلی داریم که عدم

تحقق و التزام به این احکام موجب از بین رفتن محیط خانوادگی است، خانواده از هم می‌پاشد و فساد پیش می‌آید.

بعضی از احکام احکام غیر الزامی‌است ولی رعایت آن بسیار مناسب است و جهت ترقی و بهبود روابط اجتماعی و خانوادگی آن احکام تدوین می‌شود که ما فعلا در صدد بیان این احکام هستیم، احکام الزامی احکامی که خب در بعضی از آنها در رساله‌های عملیه نوشته شده و احکامی‌است که علی‌کل‌حال هر شخصی در التزام به این احکام باید به مرجع تقلید خودش مراجعه کند، ولی احکام غیر الزامی که به آن احکام اخلاقی گفته می‌شود این مسئله مسئله‌ای است که دیگر در رساله های عملیه نیست، اینها مسائل دقیق وحساسی است که تکامل طرفین از زن و مرد منوط به رعایت این مسائل است، یکی از فرض کنید یکی از مباحثی که بحثش را بعدا می‌کنیم یکی از مواردی که زن نسبت به آن مورد نباید با شوهر محاجه کند و به پای او بپیچد و او را در این مورد مورد سوال و جواب قرار بدهد او

عبارت است از کیفیت دخل و خرجی که مرد می‌کند، کیفیت مخارجی که مرد دارد کیفیت دخلی که مرد دارد، مرد چطور دخل می‌کند از کجا به دست می‌آورد و در چه مواردی صرف می‌کند مورد را شناسایی کند، آیا شوهرش این مقدار را به فلان کس داده یا نداده، چه کاری برای فلان کس کرده این از مواردی است که جزو احکام الزامی نیست.

بالاخره زن و مرد یک روابطی دارند یک نوع معاشرتی با هم دارند و در اسلام هم نیامده که زن حرام است که بیاید نسبت به این تفحص کند بالاخره مرد شوهر او است و شریک در زندگی او است فرق می‌کند با آدم غیر و آدم غریبه، نسبت به آدم غریبه خب تجسس در کار مردم حرام است، ولی نسبت به امر شوهر نمی‌توانیم بگوییم این حرام است حالا بین مرد و زن، ولی صحبت در این است آیا این کاری که زن می‌کند صحیح است یا صحیح نیست، این که مرد این پول را از کجا آورده و مهم‌تر این که در کجا خرج می‌کند این صحیح است یا صحیح نیست، البته راجع به این قضیه من بعدا خدمت‌تان عرض کنم ولی خب تجربه ای که خب برای خود ما پیدا شده من این

موضوع را چهارسال پیش یادم است در لبنان آنجا در محاظراتی که با خانم‌ها و مخدرات داشتیم، یکی از مسائلی را که من مطرح کردم این قضیه بودم که زن نباید به کار شوهر دخالت کند و این که شوهر چه می‌کند و پول را از کجا می‌آورد و در کجا خرج می‌کند و موارد را نباید از او استخبار کند و نباید تعقیب کند، نباید برود ... که الان مرد راجع به فلان قضیه دارد چه می‌گوید این که اشکال دارد حرام است، اما حالا فرض کنید که از یک راهی به دست آورد که مرد فلان مورد را خرج کرده، سوال کند افراد را به کار بگیرد سین جین کند به اصطلاح تا این که به دست بیاورد، این کار قطعا برای او مضر است و موجب سدّ راه او خواهد شد.

از این قضیه مدتی گذشت امسال مخدره‌ای به ما مراجعه کرده بود و از ما وقت می‌خواست، وقتی که آمد شروع کرد به مسائل و ناراحتی‌هایی که در زندگی دارد و چه کرده و شوهر من این‌طور است آن‌طور است نمی‌دانم به اقرباء خودش فلان قدر می‌دهد، نمی‌دانم به کذا و کذا می‌دهد نمی‌دانم برای

ما کم می‌گذارد در حالی که کم هم نمی‌گذاشت اموالش را به جای این که صرف مصالح بچه‌ها بکند دارد به این و آن می‌دهد، بچه او در منزلش نشسته اجاره از او می‌گیرد فرض کنید که پسر او ولی فلان کس که در منزل او در فلان جا هستند از آنها اجاره نمی‌گیرد، شروع کرد به گفتن و ناراحتی و فلان من دیگر نمی‌توانم زندگی کنم من دیگر صبرم به آخر رسیده فلان، گفتم خانم شما یادتان می‌آید چهار سال پیش نشسته بودید پای محاضره من و من راجع به این موضوع صحبت کردم، یک فکری کرد گفت عجب الان تازه یادم آمد، گفتم پس فقط شما همین می‌آمدید می‌نشستید و می‌رفتید.

ببینید یک مسئله که نباید دخالت بکند دارد کار را به جدایی می‌کشاند، شوهر می‌خواهد خرج کند به شما چه ارتباط دارد او رفته پول به دست آورده بیرون کار می‌کند، زحمت می‌کشد عرق می‌ریزد می‌خواهد بدهد به یکی دیگر، می‌خواهد بدهد اصلا می‌خواهد در دریا بریزد شما را که گرسنه نگه‌نداشته، نفقه شما را که دارد می‌دهد شما در منزل دارد نگه می‌دارد نفقه شما را می‌دهد، به خاطر

مسائلی به خاطر یک اموری خدا این حق را به او داده که راجع به بعضی از موارد این امور را انجام بدهد، چرا شما دخالت می‌کنید؟ چرا شما با سوال و جواب و تحقیق و تفحص و این‌طرف و آن‌طرف به یک نکته می‌رسید و بعد رسیدن به این نکته وبال خود شما خواهد شد، این که دست از این کارش برنمی‌دارد مثل خوره می‌افتد به جان شما، شما را شروع می‌کند به خوردن نفس شما را، زخم معده گرفتم قلبم درد گرفته دیروز خانه ما ...، بله خب همین است دیگر اینها چیزهایی است که از روی هوا گفته نمی‌شود، یک مسائل مهمی‌است که صرف نظر از این که موجب بعضی از کدورتها خواهد شد و تأثیری در قضیه نخواهد داشت، موجب سد راه خود زن است راهش را می‌بندند دیگر چرا می‌بندد چون سلوک انسان به معنای حرکت از جزئیت به کلیت است و این تحکم و تخیل و تصورات انسان را در همین جزئیت نگه می‌دارد، ابدا اگر هزار مرتبه ذکر یونسیه انسان بگوید زن بگوید فایده ندارد هیچ فایده ندارد، اگر روزی ده هزار مرتبه لا اله الا اللَه بگوید و

برود از کار شوهرش سر دربیاورد بنده در اینجا تضمین می‌کنم در روز قیامت بیایید جلوی من را بگیرد اگر غیر از این بود ما مسئول باشیم بنده در اینجا به شما می‌گویم یک سانت جلو نمی‌رود، یک سانت، چرا؟ خدا این طور قرار داده عالم تربیت مطابق عالم تکوین است، وقتی خدا فطرت را برای زن به یک نحوی قرار داده که در این گونه مسا ئل دخالت نکند، خب مسیر آب را که نمی‌شود برگرداند آب دارد الان از این‌طرف می‌آید به این سمت هم سرازیری دارد دریا راه باز کرده شما جلوی این را بگیرید آب را برگردانید به دریا، این نمی‌شود فشار می‌دهد می‌آید جلو، باید راه آب را باز کرد تا این که بهتر بتواند بیاید و مزرعه دل را سیراب کند و ضمیر تشنه ما را بتواند آبیاری کند این راه می‌شود راه فطرت و راه سلوک و من به او گفتم، گفتم شما هیچ چاره ندارید هیچ چاره ندارید جز این که الان توبه کنید، شوهر شما چقدر مخارج برای شما می‌آورد؟ چقدر خرج می‌کند؟ گفتم چقدر خرج می‌کند؟ یک خرجی ... بنده خدا شوهرش هم هم‌چنین این‌طور نبود که چیز نکند، گفت چرا از

پسر من اجاره می‌گیرد گفتم خب دلش می‌خواهد دیگر صلاح می‌داند صلاح می‌داند که اجاره بگیرد می‌خواهد تربیت کند می‌خواهد .. بار بیاورد علی‌کل‌حال میل خودش است شما نمی‌توانید، حالا یک کسی دیگر می‌آید نصیحت می‌کند یک کسی دیگر می‌آید شما نباید این کار را بکند، گفتم چقدر خرج می‌کند گفت این‌قدر، گفتم فرض کنید از این ماه شوهر شما فقط این مقدار در می‌آورد بیشتر در نمی‌آورد، می‌گوید من دلم می‌خواهد این‌قدر تا حالا ده ساعت کار می‌کردم حالا دلم می‌خواهد دو ساعت کار کنم، شما می‌توانید به این حرف بزنید؟ نمی‌توانید حرف بزنی، که شما می‌توانی به این بگویی که این قدر بده که ما و فرزندان و ما و پنجاه سال بعد از ما هم‌بتوانند زندگی کنند خیلی مثل این که امید به یک مقداری شوخی هم می‌کردیم خیلی مثل این که می‌خواهی .. برای پنجاه سال بعد از خودت اموال نگه دارد بچه ها و نوه‌ها و نتیجه‌ها و آخر این شدن است این برای خودش یک تحملی دارد، یک صبری دارد یک استعدادی دارد یک مقدار

محدود کار کند، بقیه هم خدا دارد بقیه هم خدا دارند حرفها ندارد درست شد.

مسئله‌ای که می‌خواستم امروز به آن مسئله بپردازم مسئله صحبت کردن زن است با مرد این مسئله بسیار مسئله مهمی‌است، بسیار مسئله مسئله مهمی‌است سابق بر این همان فرهنگ اصیل اسلامی و همان فرهنگ حقیقی تشیع که کم و بیش در میان مردم رواج داشت و مردم بر همان سیره ... یاد گرفته بودند صحبت زن و مرد در میان مردم نبود و این یک مسئله خیلی متعارفی بود، وقتی یک مرد می‌آمد پشت در زن نمی‌رفت پشت در صحبت کند و بگویند هستند آقا یا نیستند و اگر هم مجبور می‌شد می‌گفتند بعضی‌ها ریگ دم دهانشان می‌گذاشتند تا صدایشان تغییر بدهند، اینها بیخود نبود اینها تحجّر و واپس‌گرایی نیست رسیدن به واقعیت و رسیدن به مطلب است، این قدر در سرمان خورده و این قدر دیدیم و چشیدیم که مجبوریم الان بیاییم اعتراف کنیم و باید برگردیم به سابق، مسئله مسئله واپس‌گرایی نیست، فرهنگ غرب آمد با تمام نفوذ خود حقایق را از ما به یغما برد درست، چی برای ما

باقی گذاشت یک مشت تخیل و عروسک، آن حقیقت ما و آن ضمیر ما و آن نفس صاف و پاکی که او اگر در بستر صحیح قرار گیرد و می‌گرفت می‌توانست استعدادهای خود را بروز و ظهور بدهد، آمد آنها را کوبید و لگد کرد و از بین برد و مثل آن کلاغی که می‌خواست تقلید از کبک کند نه کبک شد و نه راه رفتن خودش را هم دیگر توانست ادامه بدهد همین طور لنگ لنگان بین کبک و کلاغ باقی ماند، این کاری بود که غرب کرد.

سابق وقتی که ما نگاه می‌کردیم الان در بعضی از منازل هم این قضیه وجود دارد می‌بینید دو تا تقه برای اعلان و اطلاع وجود داشت، یک تقه تقه‌ای که صدای بم داشت یک تقه تقه‌ای که صدای زیر داشت و اگر زن می‌آمد آن تقه را می‌زد و اگر مرد می‌آمد آن تقه دیگر را می‌زد خب این یک واقعیت است، چرا؟ چون مردم به ارزش و اهمیت این حکم پی برده بودند، زن و مرد مثل دو قطب مثبت و منفی مغناطیس هستند آهن ربا هستند و همدیگر را جذب می‌کنند و همین سیر طبیعی مسئله به آن چرا که ما

می‌بینیم مؤید مدعای ما است، شما الان ببینید در دانشگاه‌ها چه می‌گویند چه تعریف می‌کنند، آیا ما داریم به سمت رشد و صلاح نفسانی حرکت می‌کنیم در مجامع عمومی در دانشگاه‌ها در بیمارستان‌ها در مجامع عمومی در سخنرانی‌ها در کنفرانس‌ها و سمینارها و از این چیزها، یا این که نه داریم پس می‌رویم هی روز می‌گویند دارد فساد بیشتر می‌شود هر روز لاابالی گری دارد بیشتر می‌شود چرا؟ به‌واسطه ارتباط و صحبت است به واسطه صحبت، پسر در دانشگاه نشسته سر کلاس به جای این که از دختر سوال بکند می‌اید از پسر سوالش را می‌پرسد، چرا؟ این برای چیست؟ چون خواستش همین است طلبش همین است، چرا نمی‌رود از بقیه دوست دخترش بپرسد آن هم کنار نشسته، بله به خاطر همین است مسئله، به خاطر این که آن التذاذ نفسانی در ارتباط بین زن و مرد، آن ارتباط نفسانی اقتضا می‌کند که انسان نفساً به این سمت گرایش پیدا کند، در بیمارستان در بخش زن مرد چه‌کار می‌کند در آنجا، در بخش مرد زن در آنجا چه می‌کند، مگر کار راه نمی‌افتد فقط به این راه می‌افتد که مرد در آنجا

باشد، می‌گویند آقا این مسائل مسائل قدیمی‌شده، من می‌دانم قدیمی شده اگر قدیمی‌نمی‌شد مملکت ما به اینجا نمی‌رسید ما می‌دانیم، ما که برای آنها صحبت نمی‌کنیم ما برای افرادی صحبت می‌کنیم که اینها می‌دانند فردایی هم هست و روزی که از او سوال بکنند راجع به یک یک اعضا و جوارح و استعدادهایی که خدا به او داده آن روز می‌رسد عن قریب می‌رسد، آنها که خوش هستند ما به آنها حرف نمی‌زنیم آنها طرف برای سخنان دیگری باشند مبارک‌شان باشد آنها مخاطبین برای جور دیگری از کلمات باشند مبارک باشد.

حضرت زینب سلام اللَه علیها می‌گویند آمد در میان مردم صحبت کرد، مرحوم آقا می‌فرمودند: حضرت زینب حدود شصت سال سن‌شان بود، در تمام مدت شصت سال کدام مجلس در تاریخ موجود است که حضرت برای مردم صحبت کرد، شصت سال کم نیست! غیر از این یک هفته و دو هفته است اگر حضرت زینب صحبت نمی‌کرد برای مردم کی صحبت می‌کرد، می‌گویند حضرت زهرا سلام اللَه

علیها آمد در مسجد و آن خطبه مربوط به فدک که وقتی که غصب کردند و خلافت را از امیرالمؤمنین علیه السلام برای احقاق حق خود آمد در مسجد و واقعا عجیب خطبه‌ای است، که تمام خطبای مردها را در جیبش می‌گذارد وقتی که آمد صحبت کرد بهت و حیرت از همه اینها بلند شد، می‌دانید چرا؟ چون تا حالا حضرت زهرا را ندیده بودند تا حالا که حرفش را بشنوند، عجب! این همانی بود که دختر پیغمبر بود ما چادرش را هم نمی‌دیدیم این همان است، کی سراغ دارد بر این که در زمان رسول خدا حضرت آمده باشد و برای مردها حرف زده باشد، بله در جایی که مسئله منحصر باشد در صحبت بین زن و مرد در آنجا تکلیف فرق می‌کند خب قطعا در هر قانونی به نحو کلیت احکام استثنایی هم وجود دارد، خب این مسئله مسئله واضحی است وقتی که حضرت زینب سلام اللَه علیها می‌خواستند از مدینه حرکت کنند به سمت مکه با قافله سیدالشهدا جوانان و مردان بنی هاشم آمده بودند و دور کجاوه را به نحوی گرفته بودند که وقتی حضرت می‌خواهد سوار کجاوه بشود مردهای قبیله حضرت را نبینند

این بوده روش آنها چرا اینها را برای مردم نمی‌آیند بگویند، حضرت فاطمه زهرا همان است که‌وقتی رسول خدا سوال کرد خب بالاخره این روایتها دروغ است یا راست است اگر دروغ است بگویید دروغ است بگویید اصلا دروغ است، اگر راست است چرا سر در برف می‌کنیم که کدام عمل برای زن مقرب‌تر است به خدا، کدام عمل؟ کسی نتوانست بگوید ظاهرا سلمان بود یا جابر، امیرالمؤمنین علیه السلام بود ظاهرا، بله امیرالمؤمنین بودند که آمدند منزل و این معمایی که پیغمبر در مسجد مطرح کرده بود وقتی که صحبت کردند با حضرت زهرا این را در میان گذاشت با حضرت زهرا، خب قرار بود که بعدازظهر فردا وقت دیگر اصحاب بروند روی این قضیه فکر کنند جواب بیاورند، حضرت زهرا سلام اللَه علیها به امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت که بهترین عمل زن و مقربترین عمل زن این است ان لا تر الرجل و لا ... خیر للمرأة ان لا تری الرجل و لا الرجل یراها این که نه او مردی را ببینید و نه این که مردی او را ببیند این مقربترین است، الان ما به این

مسئله می‌خندیم ای آقا این حرفها چیست؟ این حرفهای اتحجایی چیست؟ این همه حکم داریم انفاق داریم، ایثار داریم، نماز داری حج داریم فلان داریم، مرد او را نبیند او هم مرد را نبیند این هم شد حکم؟ این هم شد عمل مقرّب؟ نتیجه کی ظاهر می‌شود نتیجه فردا روز قیامت ظاهر می‌شود، آن موقع که نامه اعمال را می‌دهند دست هر کس، آن موقع معلوم می‌شود که حضرت زهرا راست می‌گفت یا این افکار پوشالی پوچالی چرت و پرت جنابعالی، نه مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند این خیلی مسئله مسئله عجیبی است و کسی این مطلب را نمی‌گوید الا این که سرّش متصل به سرّ وحی شده باشد و احکام را از همان منبع وحی و از همان سرچشمه وحی بگیرد او می‌تواند این حرف بزند ما نمی‌توانیم بگوییم، ما می‌توانیم بشنویم حضرت زهرا سلام اللَه علیها از این نظر این را می‌فرمودند، چون حضرت می‌داند فطرت زن و نفس زن به نحوی است که اگر بخواهد مرد را ببیند در او اثر می‌گذارد و خود را گم می‌کند دور می‌کند.

یک قضیه الان به یادم آمد قضیه تقریبا تنوعی هم

هست، نقل می‌کنند می‌گویند وقتی خواجه نصیرالدین طوسی به اتفاق هلاکوخان اینها رفتند بغداد را بگیرند بغداد را گرفتند همه را فتح کردند هر چه گشتند وزیر مستعصم وزیر عباسی را پیدا نکردند، وزیر مستعصم وزیرش ...، حتی خود خلیفه را هم گرفتند کشتند، آنجا بعضی صدایشان درآمد که اگر خلیفه را بکشید از آسمان خون می‌آید شنیده بودند که خب بوده در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که حضرت را ضربت زدند از آسمان خون آمد یا اینکه در واقعه کربلا وقتی سیدالشهدا شهید شد ...، یعنی هر گوساله‌ای هم مثل امام است آن از آسمان خون می‌آید، گفتند که اگر خلیفه را بکشید از آسمان خون می‌آید. خواجه نصیر گفت ما نمی‌کشیم می‌اندازیم او را لای نمد و می‌بریم ... اگر دیدیم خون آمد لای نمد پیچاندند و شروع کردند زدن به مغز و سر و دیدند نه خون نیامد بلکه خیلی هم هوا روشن شد آن ترتیبش داده شد، دنبال‌وزیرش گشتند یک وزیر خیلی ناقلایی داشته ابن حاجه در نحو هم خیلی وارد بوده، ما بعضی از کتب نحوی او

را می‌خوانیم بسیار در نحو ولی خیلی ناقلا و ناصبی بوده شیطانی بوه، هر چه گشتند پیدا نکردند این قضیه‌ای بوده که تعریف می‌کنند البته خالی از چیز هم نیست خالی از قراوت هم نیست، علی‌کل‌حال انسان باید این‌طور باشد چون جای احتمالش هست.

او می‌دانست که خواجه نصیر نسبت به بعضی از علوم اطلاع دارد بعضی از علوم را می‌دانست که چیست و ممکن است به واسطه بعضی از راه‌های پی به مخفیگاه او ببرد، دستور داد در همان جایی که پنهان شده بود دو تا گوسفند را سر بریدند و آن خون گوسفند را در یک تشتی ریخت و در وسط تشت میزی گذاشت و خودش هم روی آن میز نشست، می‌گویند رمل در صورتی که خون باشد نمی‌تواند اثر کند کاری انجام بدهد، خواجه هر چه هم رمل می‌انداخت می‌دید این در دریای خون است نمی‌فهمد کجاست این طور که نقل می‌کند حالا به صحت و ثقمش کاری نداریم مقصود مثال است، گفت من باید یک حیله‌ای بیندیشم تا بتوانم این را به چنگ بیاورم و هر کدام از خانه‌هایی که در بغداد بودند به او مواردی که به نظرش می‌رسید خب

خانه‌هایی بودند که اینها مشخص بود در اینها وجود ندارد، ولی به بعضی که خب بلاخره با بعضی از قرائن متوجه شده بود در چه منطقه‌ای است این‌طور نبود که حالا همه باشد، مثلا فرض کنید که پنجاه تا بیست تا سی تا چهل تا منزل که مورد نظرش بود به هر کدام از اینها یک گوسفند و بره دارد، گفت من یک بره به شما می‌دهم وزن می‌کنم و بیست روز دیگر از شما می‌گیرم و نباید زیاد شده باشد و نباید کم شده باشد همان وزنی که دادم و صاحب منزل هم این بره را آورد در منزل و این را به ابن حاجه گفت چکار کنیم، گفت اینها به ما این کار را کردند و این تقاضا کردند گفت برو یک بچه گرگ بیاور تا من بگویم چه کنیم، رفت آورد گفت از صبح تا شب که به این علف می‌دهی شب یک دفعه این گرگ را نشانش بده این تمام آن چه که خورده آب می‌شود، دوباره فردا که شد دوباره این علف می‌خورد آب و اینها بعد شب که شد دوباره این گرگ را نشانش بده همین که نشان بدهی این آب می‌شود، سر بیست روز که شد یکی یکی آمدند اینها را تحویل گرفتند

یکی کم شده بود یکی زیاد شده بود.

اما این بره که در خانه ابن ماجه بود همان‌طور بود که تحویل دادند خواجه گفت بروید در این خانه اینجا است بروید بیاوریدش رفتند پیدایش کردند به این وسیله، قضیه صحبت کردن و نگاه کردن و صحبت زن با مرد هم مثل قضیه آن بره و گرگ می‌ماند همین که زن با مرد صحبت کند یک مقداری از آن چه که کسب کرده از دست می‌دهد، دوباره باید استارت بزند از اول یک مقداری اندوخته می‌کند یک مقداری جمع می‌کند حالی پیدا می‌کند دوباره در یک صحبت دیگر دوباره از دست می‌دهد، یک‌هفته می‌گذرد یک ماه می‌گذرد مسیری حرکت می‌کند که نفسش باید در آن مسیر ادامه پیدا کند هی می‌رود عقب هی می‌رود جلو.

مرحوم آقا رضوان اللَه علیه جهتش چیست؟ این مسئله چرا این طور است؟ به خاطر این که نفوس که همه به مرحله خلوص و به مرحله صفای ضمیر و باطن که نرسیدند، افراد در این مسئله متفاوت هستند امکان ندارد یک مرد با یک زن صحبت کند در حالتی که در نفس او خلجان پیدا نشود، چطور ممکن است

خطوری در نفس او پیدا نشود، همین که در نفس او خطوری کرد اثرش را گذاشت هیچ برو برگرد ندارد و چون نفس زن لطیف‌تر است از نفس مرد در این مسابقه او باخته و در این معامله او ضرر کرده چون لطیف است دیگر او می‌آید و غلبه می‌کند.

مرحوم آقا رضوان اللَه علیه می‌فرمودند یک روز به حقیر که این حکم اسلام که امیرالمؤمنین علیه السلام الان مسخره می‌کنند می‌گویند این هم حکم شد یک هم‌چنین حکمی به امام حسن علیه السلام می‌فرماید در وصیتی که به او می‌کنند در حاضرین بروید مطالعه کنید و من وصیی لابن الحسن للحاضرین وصیتی است که حضرت در حاضرین به امام حسن علیه السلام می‌کند عبارت این است و این شئت و ان تغفر ان لا یعرفن غیرک تفعل و ان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل[1] اگر می‌توانی کاری انجام بدهی که غیر از خودت زن تو و همسر تو کسی همسرت را نشناسد این کار را انجام بده،

---

[1] نهج البلاغه (عبده)، ج ۳، ص ٦١-
حیات جاوید، ص ۳۱

یعنی حضرت می‌خواهند بفرمایند که نمی‌شود شدنی نیست ولی تو سعی خودت را انجام بده، چرا؟ چون این مسئله عفاف آنها را بالاتر و استعداد وجودی آنها را برای کمال شکوفاتر می‌کند کلام امیرالمؤمنین است.

مرحوم آقا می‌فرمودند زن یک خصوصیتی دارد یک خصوصیت نفسانی دارد این خصوصیت نفسانی در ارتباط با شوهر خود این کمال پیدا می‌کند، این خصوصیت نفسانی در این ظرف مناسب که مرد خود او است حکم پیدا می‌کند نه در کسی دیگر نه در شخص دیگر و اگر این مسئله بخواهد از محدوده خود خارج بشود به همان مقدار قبط برای او پیدا می‌شود، صحبت کردن زن با مرد این صحبت کردن از مایه خوردن است هی از مایه می‌خورد هی از مایه می‌خورد، این از مایه خوردن تشویش و اضطراب برای او می‌آورد می‌گویند نه آقا ما این‌طور نیستیم، حرف می‌زنیم بقال و چقال و این حرف‌ها صحبت می‌کنیم چیزی نیست، بله بله ولی از اول هم همین‌طور بود قضیه از اول هم این‌طور بود یا نه، الان ما به موقعیت فعلی خود خو گرفتیم ولی آیا موقعیت

فعلی موقعیت صحیحی است، دلیل بر مسئله این است وقتی که انسان حرکت می‌کند و رشد می‌کند می‌بیند عجب هی می‌آیند به‌آدم می‌گویند آقا ما نمی‌توانیم صحبت کنیم آقا ما نمی‌توانیم دیگر حرف بزنیم آقا ما از صحبت کردن ناراحت هستیم، آقا در جلسه می‌آیند صحبت می‌کنند حالمان به هم می‌خورد بله درست است اینها حال خوبی است، کم کم کم کم انسان هی برمی‌گردد به عقب، این سلوک می‌آید چکار می‌کند؟ آن وضعیتی که تا به حال بوده وضعیت را شروع می‌کند از عقب حالا دوباره شروع می‌کند از عقب می‌آید جلو، باید برگردیم برگردیم برگردیم برسیم به آن نقطه که صفر بشویم بعد از آن جا دوباره پله‌ها را بچینیم و بالا برویم، ما الان آمدیم پانصد متر در چاه رفتیم حالا می‌گوییم طوریمان نیست، خب نباید هم باشد پوست شده پوست کرگدن هر چه شمشیر بخورد طوریش نمی‌شود، مرد هم همین‌طور است مرد هم فرق می‌کند در این قضیه فرق نمی‌کند هر دو با هم یکی هستیم، منتها در زن اثرش خیلی بیشتر است و ضربه‌ای که از این نقطه

نظر زن می‌خورد خیلی دیرتر جبران می‌شود تا آن چه را که مرد از دست می‌دهد مرد زودتر می‌تواند جبران کند، مرحوم آقا می‌فرمودند حکم این زن‌ها حکم آدم بیهوش است هر چه سوزن می‌زنی نمی‌فهمد و این درست است آدم ... چاقو می‌زنند نمی‌فهمد سوزن می‌زنند نمی‌فهمد، لگد می‌زنند متوجه نمی‌شود.

نه بیهوشی مرض است بیهوشی عدم تکامل است، بیهوشی لغو بودن و بی‌خاصیت بودن است این بیهوشی این است باید به هوش آورد و درد را احساس کرد خب انسان می‌میرد و چیزی نمی‌فهمد، فلهذا این ارتباط حالا بگذریم از این که در بعضی از موارد خدای نکرده به یک خطراتی مبتلا می‌شوند که شدند و همین که الان ما داریم می‌بینیم، وضعیتی که الان هست وضعیتی که الان درجامعه هست، درتلویزیون نشان می‌دهند زن و مرد می‌نشینند با هم صحبت می‌کنند برای مردم حرف می‌زنند این به آن می‌خندد آن به این می‌خندد این به آن متلک می‌گوید.

دیشب از تهران مراجعت می‌کردم دیروز

مراجعت می‌کردم، یک راننده تاکسی راننده تاکسی یک جوان می‌گوید آقا شما فلان کانال را شبها تماشا می‌کنی، گفتم ما اصلا تلویزیون نداریم گفت آقا این کانال بیا ببین در شبهای فاطمیه حضرت زهرا چه مسخره بازی درمی‌آورد زنان، آن آبروی مردها را برده این آبروی هر چه زن است برده، گفتم تازگی ندارد همیشه همین‌طور بوده درست اینها را یاد کی می‌دهند اینها را یاد همین مردم می‌دهند درست، این‌جوری با شوهرت حرف بزن این‌طوری با غریبه لاس بزن، این‌طوری نمی‌دانم با همدیگر بگوییم بخندیم، اینها که برادرشوهر و خواهرزن که نیستند، می‌گویند آقا در فلان قضیه اگر مرد و زن با هم مصاحبه نکنند استودیو نمی‌دانم چی چی تنوع ندارد، این مصاحبه باید در آن تفریح تنوع باشد می‌توانید بهترش بکنید تنوعش بیشتر باشد بله، خیلی مسئله خیلی به عقب رفتیم، خیلی به جاهلیت رفتیم خیلی به قه‌قرا رفتیم خیلی به قه‌قرا رفتیم، خب مسلم است وقتی‌که زن صحبت می‌کند مردها توجه‌شان بیشتر می‌شود این واضح است قضیه یا

وقتی مرد صحبت می‌کند زن توجه او بیشتر می‌شود

این مسئله واضحی است، آیا این درست است؟

مرحوم آقا می‌فرمودند خداوند استعداد و ظرفیت و نفس زن را جوری قرار داده است که باید این استعداد را در شرایط مناسب بپروراند، آن شرایط مناسب عبارت است از عدم ارتباط با مرد، با مرد صحبت نکند چیزهایی که می‌خواهد از بازار بخرد چرا زن بخرد مرد برود بخرد کی گفته زن بلند شود برود در بازار خرید کند، حالا بعضی از موارد خاص است که خب خود فروشنده هم زن است آن اشکال ندارد، اما این که زن بلند شود در بازار چانه بزند نان بخرد پنج تومان آن بگوید چهار تومان بده بالا و پایین آن برای چه چرا؟ چرا مردها نمی‌روند در بازار بخرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بازار حرکت می‌کرد دید زنها دارند خرید می‌کنند آمد بالای کوچه گفت اف بر شما و تف بر شما مردمان بی غیرت کوفه که خودتان گرفتید نشستید و زنهایتان می‌روند در بازار خرید می‌کنند، کلام امیرالمؤمنین است دیگر برای چه زن بلند شود برود خرید کند، برای چه زن برود

مرغ و گوشت بخرد چرا؟ مگر دست مرد را قطع کردند از سر کار برمی‌گردد سبزی و بادمجان و کدو و سیب زمینی و پارچه و هر چی لیستی و صورتی از آنچه که مورد لوازم و احتیاج است هست بدهد و از آن جا بگیرد و بیاید و نشد هم نشد، کدام یک مهم‌تر است؟ کدام ارزش آن بیشتر است؟ اینها که عرض می‌کنم اینها مسائل جدی و مهم است ان‌شاءاللَه در فرصت دیگر راجع به همین موضوع باز مسائل دیگری هست.

البته بله این مخدره در اینجا فرمودند که این حدیث که مقرب‌ترین زن که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند آیا این امر امکان دارد با این شرایط زندگی ما بسیار سخت و دشوار و غیر ممکن است، حتی در شرح بعضی از احادیث حضرت زهرا با سلمان صحبت داشته با بعضی از صحابه هم روایت است.

بله اما این که مطلب اول که غیر ممکن است نه غیر ممکن نیست، ما اگر بخواهیم می‌توانیم ممکن کنیم و یا این که به حداقل برسانیم نگردیم زندگی و

فرهنگ برای ما این مسئله را دارد، یک روز همین اهل بیت ما به ما گفته بود که من فلان چیز را می‌خواهم من گفتم که وقت ندارم نمی‌توانم بخرم گفت پس شما به من اجازه می‌دهید من بروم بگیرم گفتم نخیر اجازه هم نمی‌دهم، گفت لازم دارم گفتم اگر نباشد شما فوت می‌کنید از دنیا می‌روی حالا نیست که نیست بله یک هفته هم به تأخیر می‌افتد مهم نیست هر وقت فرصت داشتم می‌گیرم هر وقت فرصت نداشتم نمی‌گیرم درست شد، مسئله این است که ما احساس کنیم تا چقدر مسئله برای ما اهمیت دارد بله در بعضی از موارد ان‌شاءالله در جلسه دیگر راجع ... به همین بود بخصوص در سوال دوم که مطرح کردند راجع به این قضیه یک اشاره هم داشتند در صحبت من که همه از اولیاءخدا نیستند، این به خاطر همین جواب سوال دوم است راجع به این مسئله، ان‌شاءاللَه صحبت می‌کنیم که در چه شرایطی انسان می‌تواند صحبت کند، البته در بعضی از شرایط است که مریض است دکتر است، بچه را می‌خواهد به دکتر ببرد خب این باید برود صحبت کرد یا یک مورد مورد خاص است یا در

بعضی از موارد شوهر نیست و این نیاز است ودستش به کسی نمی‌رسد اینها مواردی است که می‌شود آن موارد را در تحت چارچوبی قرار داد و انسان خودش را تطبیق کند.

عرض بنده در اینجا به عنوان یک فرمول این بود که انسان این‌طور خود را رها کند که در هر مسئله‌ای بخواهد برود با مرد صحبت کند وصحبت با مرد به عنوان یک امر متعارف و عادی در بیاید این غلط است، اما این که در بعضی از شرایط انسان ناچار است که صحبت کند آن هم با محدودیت و حدّ امکان، اگر در این شرایط باشد ان‌شاءالله آن ضرر را ندارد امیدواریم که خداوند ان‌شاءاللَه توفیق ادراک صحیح مبانی اسلام و همین طور عمل به آن را به ما عنایت کند.

اگر مرد از راه حرام درآمد داشته باشد و یا در امور دخل و درآمد ندانم کاری کند حتی در این مورد هم زن لازم نیست مرد را زیر سوال ببرد، بله در اینجا لازم است به خاطر این که حکم همان طوری که عرض کردم از احکام الزامی‌است، بنده در ابتدای

مسئله تقسیم کردم بین احکام الزامی و بین احکام غیر الزامی مسئله درآمد حرام این جزو احکام الزامیه است و قطعا زن باید نسبت به این مورد به مرد تذکر بدهد، اما نه این که تذکر او خارج از محدوده تذکر باشد و موجب بشود که مفاسدی بار بیاید نه این را باید انجام بدهد.

اختلاط زن و مرد تا این حدی که فرمودید امروزه شدنی نیست ارتباط بین خانواده هایی نزدیک و در حد سلامت ارتباط با مردان نامحرم چگونه باشد؟ البته اختلاط زن و مرد به این صورت تا این حد شدنی نیست من متوجه این سوال نشدم، اگر منظور این است که در امروزه اختلاط ندارند که این امر خلاف است اگر مقصود این است که در جامعه امروزی این اختلاط چاره‌ای جز این نیست به خاطر این که فرهنگ‌های امروزی و بخصوص همین فرهنگ متعارف اقتضا می‌کند که افراد باشند خب این اول مطلب است، صحبت ما همان‌طوری که عرض کردم با این گونه افرادی نیست که حتی به صورت عریان و سکس هم در مجالس خودشان شرکت کنند، ما با افرادی صحبت می‌کنیم که اینها

مرام و مکتب خودشان را می‌خواهند، بر اساس استکمالات استعدادی نفس قرار بدهند و الا افراد دیگری هستند با فرهنگ‌های متفاوت و ما کاری به آنها نداریم.

ارتباط بین خانواده‌های نزدیک و در حد سلام و تعارف با مردان نامحرم چگونه باید باشد؟ سلام خیلی به صورت آهسته البته اگر زن با مرد سلام نکند هیچ اشکالی پیش نمی‌آید، بنده خودم با برادران خودم که در آن زمان خب ما ارتباط داشتیم هیچ پیش نیامد که زن آنها بیاید به من سلام کند و من هیچ از این قضیه ناراحت نمی‌شدم و زن و شوهر است اجازه نمی‌دهد و خودش را در تحت عفاف نگه می‌دارد و به برادر شوهرش سلام نمی‌کند، خب باید هم این‌طور باشد این نسبت به برادر چه برسد نسبت به افراد دیگر، اتفاقا برای خود من یک تجربه در اینجا پیش آمد و با بعضی از افراد در اینجا صحبتی داشتیم و او مخالفت می‌کرد در یک مجلسی بودیم و در آن مجلس مشخص شد که این مطلب ما صحیح است زیرا یک مسئله در آنجا مشاهده شد که تأیید

می‌کرد هم سلام کردن و این تعارفها ممکن است مسئله را از این حد یک قدری جلوتر هم ببرد.

حداقل معاشرت و اختلاط زن و مرد تا چه حد باشد و این که مرد نمی‌تواند همه احتیاجات زن را در بیرون منزل برآورده کند خب چه باید کرد؟ خب این که جوابش را عرض کردم معاشرت و اختلاط زن و مرد این یک مسئله‌ای است که خود انسان می‌تواند تشخیص بدهد، ببینید وقتی که ما اصل و اساس را اصلا بر عدم اختلاط قرار دادیم چرا ما ... چه حدی باشد یعنی چه؟ یعنی چه؟ یعنی چه؟ برادر شوهر با انسان اختلاط داشته باشد چرا ما بیاییم اول بنا را بر معاشرت بگذاریم تا او حرف بزنیم از اول بگوییم بدون معاشرت بله هر مقداری ناچار شد انسان به همان مقدار طبق ضرورت جلو می‌آید این مسئله‌ای است که جوابش داده شد.

رفت و آمد در خیابان هم اگر برای صله رحم یا زیارت باشد آیا اشکال دارد یا نه؟ یعنی باید محدود شود در خیابان نه اشکالی ندارد، انسان در خیابان رفت و آمد کند به طوری که خودش محفوظ باشد و از نظر حجاب جلب توجه نکند و محفوظ باشد و

به راه خودش را برود نه هیچ اشکالی ندارد.

این حدیث را که فرمودید مقرب بله این را مثل این که صحبت شد.

در مورد دکتر مرد و یا دندانپزشک مرد این که باز برای زن ارجح است که نزد دکتر زن برود یا دکترمرد؟ ارجح این است که زن پیش دکتر زن برود، اما در صورتی که تشخیص بدهد دکتر زن نتواند به آن دقت و به مهارت دکتر مرد عمل کند و این اتفاقا موجب بعضی از مسائل دیگر هم هست، یعنی راجع به ناراحتی‌ها بعضی از عمل‌های جراحی حتی خود من به دوستان توصیه می‌کنم در صورتی که کار به جراحی می‌رسد پیش زن نباید بروی او خود من با این که مکتب من وعقیده من در عدم مراجعه زن به مرد است و در صورت امکان با وجود مراجعه به پزشک زن مراجعه مرد را حرام می‌دانم، ولی در عین حال نسبت به عمل جراحی چون مسئله دقیق است از این نقطه نظر هم تا به حال هیچ توصیه نکردم که‌این مسئله به عرض می‌شود که زن مراجعه شود مگر این که در بعضی از موارد آن خبرویت و مهارت

زن در این مسئله محرز شده باشد که باز مسئله همین است، در مورد دندانپزشک هم همین است دندانپزشک چنان چه که زن نحوه معالجه او به نحوی باشد که بتواند تکافی کند خب انسان باید به زن مراجعه کند بخصوص دندانپزشکی هم که مسئله حساسی است و چنان چه زن نتواند ازعهده علاج این بیماری برآید در این صورت انسان باید به دندانپزشک مرد مراجعه کند و به هر دندانپزشکی هم نباید مراجعه کند، باید جهات اخلاقی او مدّ نظر باشد و در کنار جهت تخصصی این مسئله را هم باید کاملا به اوتوجه کند.

رابطه محارم رده دورتر مثل مادرزن و داماد چگونه باید باشد؟ خب مادرزن و داماد اینها با هم محرم هستند و هیچ اشکالی در صحبت و در ارتباط اینها نیست اشکالی در اینجا وجود ندارد.

در مورد خواستگاری پسر از دختر تا چه حد صحبت الزامی و یا مجاز است؟ این بسیار سوال خوبی است و خیلی هم مورد ابتلاء است و خیلی‌ها این مسئله را آن‌طوری که باید و شاید درنیافتند، در مورد ازدواج سلیقه‌ها مختلف است، بعضی از

خانواده‌ها خب احساس بیشتری دارند نسبت به مسئله و یک حساسیتی دارند حتی من شنیدم بعضی‌ها حتی دخترهای خودشان را هم به اصطلاح آمادگی و تمایل برای عرضه و نشان دادن ندارند و بدون ملاقات این وصلت انجام می‌گیرد و یا این که خب بعضی‌ها ملاقات را خیلی ملاقات محدود می‌کنند، بعضی‌ها فرض کنید که با چادر این مسئله را اجازه می‌دهند علی کل حال افراد متفاوت است، آن چه که ما در اسلام داریم این است که ملاقات و صحبت در محدوده‌ای باشد که رفع جهالت بشود، یعنی طرفین از نقطه نظر ظاهر و جسمی و همین‌طور از نقطه نظر روحی و اخلاقی جهالت متعارفی، جهالتی در حدّ متعارف برای آنها باقی نماند البته رسیدن به واقع و خصوصیات اخلاقی خب این احتیاج به زمان طولانی دارد و اغلب غیر ممکن است، اما طرز تفکر و نحوه برخورد از نقطه نظر برخورد و کیفیت معاشرت مرد یا زن این از مسائل مهمی است که از ارکان و حجر اساسی و سنگ اساسی زندگی است و همین‌طور از نقطه‌نظر ظاهر

مرد باید جوری با زن ملاقات کند که نقطه مجهولی برای او در ذهن او باقی نماند، لذا صرفا حتی دیدن صورت با مو در بعضی از موارد کافی نیست، نگاه کردن به مواضع زینت در محدوده‌ای که رفع جهالت کند نه بیشتر، این اشکال ندارد و همین‌طور زن نسبت به مرد و همین‌طور صحبت کردن تا هنگامی که طرفین یکدیگر را دریابند و درک کنند هم اشکالی ندارد، البته باید کاملا توجه داشته باشند که صرفا برای این موضوع باید باشد و قصد التذاذ نباید در بین باشد.

استاد: بله صد تا بیاید اشکال ندارد مسئله ازدواج مسئله خرید و فروش نیست نان و خربزه‌نیست که انسان برود از دکان بخرد، اینها یک عمر می‌خواهند با هم زندگی کنند.

آیا در مورد این که همسر می‌خواهد دنبال کاری برود و زن از این مسئله پرسش کند که کاری جور شده یا نه؟ در این‌گونه مسائل، نه! زن نباید دخالت کند مرد وظیفه او این است که به کار خارج از منزل بپردازد و معاش منزل را در حدود امکان عرض می‌شود که محیا کند و این مسئولیتی است که

خداوند بر دوش او گذاشته، این که حالا موفق شده یا نشده امروز مشتری بوده یا نبوده اینها خارج از مسائل عائلی و خارج از مسائل زندگی است و یا این که مرد پولی دارد و یا کاری دارد و احتیاج است که این را به زن مشورت او توصیه کند چگونه است اشکال ندارد اگر فرض کنید که شوهر او متمکن باشد و فردی هست خب این نیازمند است و می‌تواند شوهر او کمک کند زن به عنوان پیشنهاد یا به شوهر مطلب بگوید نه این اشکال ندارد.

با افراد فامیل شوهر چگونه برخورد کنیم مثلا اگر سلام نکنیم می‌گویند ایراد می‌گیرند خب ایراد بگیرند خب این به اصطلاح مسئله مهمی‌نیست.

اللّهم صل علی محمد و آل محمد.

تلمیذ:

استاد: بله ببیند مسئله‌ای که در مورد حجاب صحبت می‌شود باید جهات مختلفی را در نظر گرفت یکی مسئله پوشش است و به طور کلی از اول این مطلب را به اصطلاح به دست بیاوریم که منظور از حجاب چیست؟ یعنی چرا شارع مقدس آمده

حجاب را الزامی کرده، تمام اینها به خاطر مفاسدی است که در جلب توجه این مفاسد پیدا می‌شود و خب طبعا چون زن موجود لطیفی است و می‌تواند مورد توجه مرد قرار بگیرد و این قضیه شدیدتر است تا به عکس، از این نقطه زن شارع آمده و حجاب را الزامی‌کرده این اصل و فلسفه و برای حجاب است.

حالا ما روی این اصل و فلسفه کیفیت پوشش را تعیین می‌کنیم هر پوششی که نتواند این منظور را تأمین کند قطعا از نظر شارع فرض کنید که انسان حجابش ناقص باشد، این قطعا اشکال دارد انسان حجاب داشته باشد لباس اما آنقدر تنگ باشد که اندام معلوم باشد این ممکن است از فرض کنید که بی حجابی هم ممکن است حتی زننده‌تر و محرک‌تر باشد قطعا این هم حرام است، یا مثلا لباسی داشته باشد که این لباس از نقطه نظر رنگ و کیفیت بافت در جلب توجه کند باز این قطعا اشکال دارد، من حیث المجموع مسائلی را که انسان در نظر بگیرد می‌تواند به یک نقطه مثبتی برسد، اول این که آن مواردی که شارع بیان کرده آن موارد پوشیده باشد، دوم این که حجم معلوم نباشد، سوم رنگ لباس رنگ

مناسبی باشد، چهارم این که در یک محدوده‌ای که با فرهنگ آن محدوده تطبیق می‌کند آن حجاب در آن محدوده اجرا بشود، منظور حقیر در این که آن نحوه پوششی که در آن امکنه هست بهتر است الان هم‌همین است نظر بنده هم همین است که آن نحوه زن بهتر می‌تواند خود را حفظ کند، حتی چادر مشکل است بخواهد انسان با دست خودش چادر را نگه دارد خب طعبا باد می‌آید طبعا مسائلی هست حوادثی هست گاهی اوقات انسان زمین می‌خورد، بخواهد چیزی را بردارد چیزی را دستش بگیرد یا بخواهد طفلی را در عین حال با خودش حرکت بدهد خیلی مشکل است، این مسئله لذا با توجه به همه اینها این مسئله حجاب آن‌طوری که در آنجا هست بله پیش بنده آن حجاب ارجح است ولی صحبت در این است که اگر این قضیه همگانی بشود یا این که فرض کنید که خب طبعا یک مدت انجام بشود و بعد عادی بشود و یا این که حتی فرض کنید که متوجه شدند اما زن بتواند صورت خود را بپوشاند یا بر فرض هم جلب توجه کرد نسبت به

نوع این جلب توجه چه کاری می‌تواند انجام بدهد، وقتی که افراد صورت را نبینند زن می‌آید به هم‌چنین شکلی از جلوی مرد هم رد می‌شود می‌رود این مسئله ای را در اینجا به وجود نمی‌آورد، غیر از این که آن جلب توجه موجب می‌شود که تصوراتی به دنبال داشته باشد و بعد آن تصورات به شناسایی آن زن بیانجامد، علی‌کل‌حال اگر در یک هم‌چنین موقعیتی اگر انسان احساس کرد می‌تواند به نحوی انجام بدهد، که حالا خب در کیفیت خود لباس در آن کیفیت هم شرط است، دیگر شما یک لباس را به ده نوع به بیست نوع آن لباس را در بیاورید، همان لباس ممکن است به شکلی باشد کمتر جلب توجه کند و همان لباس در همان جا هم همین‌طور است در همان جا همین لباس بلند ممکن است به نحوی باشد، این دیگر بسته به عرض کنم چیزهای دیگر مسائل دیگر است که حالا آن شخص چه منظوری از این حجاب دارد آیا صرفا همین حجاب است یا مُد دادن هم داخل در آن بشود، اینها مسائلی است که خب عرض می‌شود که شما بهتر می‌دانید.

آن چه که مورد نظر است جلب توجه کمتر و

پوشش بیشتر این مسئله برای حجاب در اسلام و در شرع مدّ نظر قرار است.

حفظکم الله ان‌شاءالله.[1]

[1] حسینی طهرانی، سید محمد محسن، متن جلسات مبانی سیر و سلوک الی الله، ۱جلد، مکتب وحی - تهران - ایران، چاپ: ۱.